

در محضر استاد عزیز الله بیات



اشاره:

روز پنج‌شنبه ۱۳۷۹/۶/۱۷ در نهاوند گفت‌وگویی صمیمی با جناب آقای دکتر عزیزالله بیات استاد دانشگاه شهید بهشتی و از مفاخر علمی ایران در مورد «اهمیت و اهداف علم تاریخ» و «تاریخ نهاوند»، توسط آقای محمد جعفر شهبازی مدیر دفتر مؤسسه‌ی فرهنگی علمیرادیان در نهاوند، و پژوهشگران و مدرسان دانشگاه پیام‌نور نهاوند آقایان مهرداد هوشمند و علیرضا سوری انجام گرفت تا از این طریق اطلاعات و ناگفته‌های دیگری در مورد تاریخ و فرهنگ کهن شهر نهاوند در اختیار همشهریان محترم و علاقه‌مندان قرارگیرد.

با سپاس و تشکر از استاد محترم جناب آقای دکتر عزیزالله بیات و نیز گروه محترم مصاحبه.

● لطفاً مختصری در مورد زندگی، تحصیلات و مسئولیت‌هایی که داشته‌اید توضیح دهید؟
○ من متولد سال ۱۲۹۹ هجری شمسی در نهاوند هستم. در دوران کودکی پدرم را از دست دادم و تحت سرپرستی پدر بزرگم مرحوم شیخ محمدخان بیات که یکی از روشنفکران نهاوند بود و ارتباط خیلی نزدیکی با مرحوم مدرس آزادی‌خواه معروف ایران داشت، بزرگ شدم.

از کلاس اول تا پنجم ابتدایی را در نهاوند در دبستان آلیانس که بعداً «اتحاد» نام‌گذاری شد تمام کردم. سببش این بود که این دبستان نزدیک خانه‌ی ما بود. کلاس ششم ابتدایی به دبستان دولتی رفتم و کلاس هفت و هشت و نه را در ملایر تمام کردم و کلاس ده و یازده و دوازده را در همدان خواندم. این سال‌ها با جنگ جهانی دوم هم‌زمان بود. مدتی

در نهاوند معلم بودم . سپس برای ادامه‌ی تحصیل به تهران رفتم . تحصیلات بنده در دانشسرای عالی سه سال به طول انجامید . در سال ۱۳۲۳ موفق به دریافت مدرک لیسانس در تاریخ و جغرافیا شدم . سپس با توجه به نزدیک بودن کرمانشاه به نهاوند و اعلام نیاز آن جا ، به سمت دبیری دبیرستان‌های کرمانشاه منصوب شدم . حدود ۱۵ سال در کرمانشاه تدریس کردم و به دلیل علاقه‌ی زیادی که از ابتدا به آثار تاریخی ایران و خود تاریخ داشتم در سال‌های ۱۳۲۵ و ۱۳۲۶ راجع به آثار باستانی کرمانشاه و جغرافیای محلی کرمانشاه مجموعه‌ای تدوین و منتشر کردم .

در زمان نخست وزیری دکتر علی‌امینی و وزارت محمد درخشش ، به ریاست اداره‌ی فرهنگ بندرپهلونی آن موقع و انزلی کنونی منصوب شدم بعد از حدود دو سال ، یعنی زمانی که کابینه‌ی امینی سقوط کرد و درخشش هم عزل شد ، به تهران آمدم و به سمت ریاست اداره‌ی چهارم کارگزینی منصوب شدم . سپس در آزمونی که در وزارت آموزش و پرورش جهت استفاده‌ی افراد از بورسیه‌ی این وزارت برای اعزام به کشورهای خارج برگزار شد ، شرکت کردم و برای کشور فرانسه قبول شدم . چون من از ابتدا زبان فرانسه خوانده بودم و زبان فرانسه در آن زمان بیشتر مطرح بود .

با بورسیه‌ی دولت فرانسه مدت پنج سال در فرانسه بودم و زمانی که موفق به اخذ مدرک دکترا شدم به ایران بازگشتم و به سبب نیاز به تخصص بنده ، ضمن تقاضای بازنشستگی از وزارت آموزش و پرورش ، در دانشگاه ملی آن زمان «شهید بهشتی فعلی» استخدام شدم . بعد از انقلاب در همین دانشگاه که به صورت دولتی به فعالیت خود ادامه می داد به تدریس اشتغال یافتم و از پذیرش کارهای اجرایی خودداری کردم . به دلیل آشنایی با بزرگانی چون مرحوم شهید دکتر باهنر و شهید دکتر بهشتی و دیگران ، از من خواسته شد که به خدمت خود به صورت عضو هیئت علمی قراردادی ادامه دهم که بنده هم امتثال امر کردم و در دانشگاه شهید بهشتی و بعضی دانشگاه‌های دیگر تدریس را ادامه دادم . در سال‌های اخیر نیز در مقاطع کارشناسی ارشد و دکتری در دانشگاه شهید بهشتی و

دانشگاه تربیت مدرس و دانشگاه الزهرا و دانشگاه آزاد اسلامی مشغول تدریس هستم .

● استاد ، لطفاً درباره‌ی علم تاریخ و جایگاه آن توضیح دهید ؟

○ در میان محققین و دانشمندان سال‌هاست که در این مورد بحث است که آیا اصولاً تاریخ را می‌توانیم در ردیف علوم قرار دهیم یا خیر؟ دانشمندانی که با آزمایش سروکار دارند مثل فیزیک‌دان‌ها ، شیمی‌دان‌ها و به طور کلی دانشمندان علوم طبیعی ، مطرح می‌کنند که تاریخ و به طور کلی علوم انسانی در ردیف علوم قرار نمی‌گیرند ، چون ما نمی‌توانیم حوادث گذشته را مورد مشاهده و تجربه قرار دهیم .

اما نظر دیگر این است که بدون تردید تاریخ یکی از معارف بزرگ بشری است و نویسنده‌ی یا نویسندگان تاریخ افرادی بودند که با کمک گرفتن از افکار و تفکرات خلاق و تخیلات خود توانسته‌اند زندگانی افرادی را که در هزاران سال پیش در گوشه و کنار این دنیای وسیع زندگی می‌کردند برای ما زنده کنند . لیکن برای این که ما به این مطلب مهم برسیم و برای ما روشن بشود که آیا تاریخ علم است یا خیر ، بایستی اصولاً از نظر منطقیون حد و رسم تاریخ و علم روشن بشود ، و اصولاً باید بررسی شود که علم چیست ؟

برای «علم» تعاریف مختلفی مطرح شده از جمله این که ، «علم عبارت است از اجتماع بسیاری از حوادث متشابه که از فراهم شدن آن‌ها یک ضابطه و وحدتی به دست می‌آید که ما بتوانیم به کمک آن حوادث آتی را پیش‌بینی کنیم .»

خوب اگر این تعریف را قبول کنیم ، به این نتیجه می‌رسیم که بعضی از علوم فعلی دنیا نمی‌توانند مصداق این تعریف قرارگیرند که از همه مهم‌تر علم هواشناسی است . تصدیق می‌فرمایید که با تمام سعی و کوششی که تمام کشورهای متمدن دنیا از لحاظ پیش‌بینی اوضاع جوّی می‌کنند باز هم نظرشان و پیش‌بینی آن‌ها همیشه به حقیقت نمی‌رسد . به همین جهت ما نمی‌توانیم با توجه به تعریفی که مطرح شد هواشناسی را از ردیف علوم فعلی کنار بگذاریم . بنابراین باید این تعریف از علم را رها کنیم و به تعریفی که جامع و مانع است

برسیم و آن این که: «علم عبارت است از معرفت منظم و مَبُوب و متقن که هدفش جست‌وجوی حقیقت باشد.» به عبارت دیگر: «علم عبارت است از کوشش مستمر ذهن برای کشف علل و قوانین امور.» یعنی لاینقطع فکر انسان کار می‌کند و مشغول کشف علل است و این ذاتی انسان است. این تعریف جامع و مانع است و تاریخ مصداق این تعریف قرار می‌گیرد، اما نه هر تاریخی. به همین علت ما بایستی برای تاریخ به یک تقسیم‌بندی برسیم. یک قسمت از تاریخ شرح حال افرادی است که گاه در گوشه و کنار دنیا ظاهر شده، مدتی خود و خانواده‌شان حکومت کرده و بعد هم از بین رفته‌اند. تاریخ با این دید همان چیزی است که اروپاییان به آن «بیوگرافی» گفته‌اند و ما فارسی‌زبانان از قدیم به آن «تذکره‌ی احوال» گفته‌ایم که زیاد مورد توجه نیست مثل تاریخ اسکندر، داریوش و سلسله‌های ایران. قسمت دوم تاریخ از تحول و تطّور یک علم یا یک صنعت در گوشه و کنار دنیا صحبت می‌کند که این هم نمی‌تواند مصداقی از کوشش مستمر ذهن باشد.

قسمت دیگر تاریخ را در انگلیس «هیستوریا» و در فرانسه «هیستوار» و در یونانی «هیستور» می‌گویند. در همین زمینه است که یکی از محدثین عالی‌قدر دین مقدس اسلام به نام «سعیدبن سفیان ثوری» که در اواخر قرن دوم هجری می‌زیسته است می‌گوید: لَمَّا اسْتَمْعَلَ الرُّوَاثُ الكِذْبَ، اسْتَعْمَلْنَا لَهُمُ التَّارِيخَ. اگر روایان شروع به دروغ گفتن کنند ما به تحقیق و تفحص حالشان می‌پردازیم. با این دید تاریخ هم در ردیف علوم قرار می‌گیرد. ضمن این‌که در خصوص آن سؤالاتی مطرح است. اولین سؤال این است که تاریخ به کدام یک از علوم فعلی شباهت دارد؟

در پاسخ باید گفت تاریخ هیچ‌گونه شباهتی نه به علوم ریاضی و نه به علوم طبیعی دارد. برای این‌که در این علوم مسائلی مطرح است که به تاریخ شباهت ندارد. مثلاً در نجوم کار منجم، رصد کردن کواکب و اجرام فلکی است و همیشه در حال مشاهده است. ولی ما به هیچ وجه نمی‌توانیم گذشته را مشاهده کنیم. به علوم طبیعی هم شباهت ندارد. زیرا کار یک شیمی‌دان یا فیزیک‌دان لاینقطع مشاهده و تجربه است ولی ما نمی‌توانیم یک حادثه

را در یک اتاق در بسته ببریم و راجع به آن در لابراتوار یا آزمایشگاه به نتیجه برسیم . یا بینیم حوادثی که در گوشه و کنار دنیا یا کشور به وقوع پیوسته است چگونه است . در بین تمام علوم ، علم تاریخ شباهت به زمین شناسی (ژئولوژی) دارد زیرا یک نفر ژئولوگ برای تعیین و مشخص کردن سن زمین ، احتیاج به مطالعه روی سنگواره ها و فسیل هایی که از گذشته چه از نباتات و چه حیوانات باقی مانده است دارد . یک مورخ هم کارش این است که لاینقطع با تکیه بر اسناد و مدارکی که از گذشته باقی مانده به مطالعه پردازد . حال این اسناد و مدارک یا معنوی هستند مثل نوشته ها و کتاب ها یا مادی هستند مثل بناها و آلات و ادواتی که از گذشتگان باقی مانده است و ...

● جناب آقای دکتر بیات ، موضوع و هدف تاریخ چیست ؟

○ موضوع تاریخ یک تعریف خیلی کوتاه و جامع دارد و آن «بحث از جوامع گذشته‌ی انسان‌هاست» .

اما هدف تاریخ رسیدن به حقیقت است . یک نفر مورخ باید هدفش رسیدن به حقیقت باشد . تاریخ بدون تردید یکی از مهم ترین علوم است که بر آن فواید زیادی مترتب است از جمله : اقتناع حسن کنجکاوی بشر . هیچ یک از علوم فعلی نمی تواند حسن کنجکاوی انسان را واقعاً مانند تاریخ اقتناع کند .

تاریخ برای انسان شبیه حافظه برای انسان است . اگر خدای نکرده یک انسانی حافظه اش را از دست بدهد شخصیتش متزلزل می شود . این چنین اند ملت هایی که آگاهی به تاریخ خودشان ندارند و یا فاقد تاریخ مفصل و مشخصی هستند . این ها احساس شرمندگی و کمبود می کنند .

یکی دیگر از فواید مهم تاریخ این است که آیندگان یا کسانی که در عصر حاضر هستند با مطالعه‌ی دقیق آن ، می توانند از گذشته سرمشق بگیرند . زیرا تاریخ در حقیقت مادر تمام علوم است و شما هر علمی را در نظر بگیرید بدون تردید به تاریخ آن احتیاج است .

برای مثال اگر شیمی مورد مطالعه شما قرار بگیرد بایستی تحول و تطور علم کیمیا در گذشته و سایر تحولات تاریخی آن را در جهان تا به امروز مطالعه کنید. فیزیک و علوم ریاضی هم همین طور است.

● جناب آقای دکتر، لطفاً مراحل و روش مطالعه تاریخ را توضیح دهید؟

○ یک محقق تاریخ برای آن که به نتایج مطلوبی برسد باید مراحل متعددی را در نهایت بردباری و شکیبایی طی نماید. البته در مورد مراحل تألیف تاریخ بین محققین وحدت نظر وجود ندارد، ولی اکثریت قریب به اتفاق به چند مرحله که یکی بعد از دیگری باید باشند معتقد هستند.

اولین مرحله انتخاب موضوع یا عنوان است. بدون تردید باید شخصی که می خواهد تاریخ بنویسد یک موضوع را انتخاب نماید. البته با رعایت این شرایط: اولاً به منابع مورد استفاده دسترسی داشته باشد. ثانیاً هدفش این باشد که یک مجهول را کشف کند، نه این که مطالبی که گذشتگان زحمت کشیده و کشف کرده اند، آن را دوباره تکرار کند. ثالثاً برای آن موضوع یک نقشه یا پلان (Plan) و طرح مقدماتی فراهم کند بخشی از تحقیقات خود را به طرح مقدماتی اختصاص دهد. من این مراحل تاریخ نگاری را به وضع شخصی تشبیه کرده ام که در صدد است برای خودش خانه ای تهیه کند. اول محلی را انتخاب می کند، سپس این محل را به مهندس یا معماری می سپارد و سفارش می دهد در این مثلاً ۲۰۰ متر مربع زمین چند اتاق خواب و اتاق پذیرایی و ... نیاز دارد. آن را طرح مقدماتی می گویم چون آن مهندس و معمار که خانه را بنا می کند، در طی اجرای طرح ناگزیر است تغییراتی در آن نقشه ی اولیه بدهد. کار مورخ هم همین طور است. اول طرحی می نویسد و وقتی شروع به نوشتن می کند در طول این مدت بعضی از مطالب را که زیادی است یا عیب و نقصی دارد اصلاح می کند. مرحله بعدی جمع آوری اسناد و مدارک است که مهم ترین مرحله است. مثل مهندسی که نقشه ای را آماده کرده است و باید مصالحی نظیر

سنگ و آجر و گچ و سیمان و ... برای آن تهیه کند .

اسناد و مدارکی که مورخ گردآوری می نماید دسته‌بندی‌های متفاوتی دارد : بخشی از آن‌ها معنوی هستند مثل کتب و کتیبه‌هایی که باقی مانده است و بخش دیگر مادی هستند از قبیل بناها و ادواتی که از گذشته باقی مانده و چیزهایی که مربوط به انسان‌هایی است که در گذشته در گوشه و کنار این مملکت زندگی کرده‌اند . این مرحله بسیار حساس است و باید دقت کنیم چیزی که می‌گوییم مربوط به ۲۵۰۰ سال پیش است در آن دستکاری نشده باشد ، یا این که وقتی می‌گوییم مربوط به چهار قرن قبل از میلاد است دستکاری نشده و اصالت داشته باشد ، یا مسکوکاتی که پیدا می‌کنیم تاریخ صحیح آن‌ها را معین کنیم . خوش‌بختانه امروزه با پیشرفت علم و به کمک اشعه‌ی رادیو اکتیویته یا کربن چهارده می‌توانیم عمر تقریبی اشیاء را تا حدودی کشف کنیم .

مرحله‌ی بعدی مرحله‌ی تصفیه است یعنی اسناد و مدارکی که تهیه شده است با حوصله و دقت ، صحت و اصالت آن‌ها روشن شود .

مرحله‌ی بعدی تعیین مسئله است . یعنی وقتی می‌خواهیم شروع به نوشتن مطلبی در تاریخ کنیم بایستی نقطه‌ای پیدا نموده که این نقطه محور تمام تحقیقات است . وقتی این نقطه مشخص شد آن وقت مطالعه‌ی آن اثر برای خوانندگان آسان می‌شود و در می‌یابند که هدف نویسنده چه بوده و مطالب کتاب پیرامون چه محوری تدوین شده است .

مرحله‌ی دیگر تجزیه و تحلیل است . بی‌شک بررسی و نقد حوادث تاریخی از مراحل مهم تاریخ است .

مرحله بعدی طرح نهایی مطالعه است . یعنی وقتی اسناد و مدارک را جمع‌آوری و مطالعه نمودیم و دسته‌بندی کردیم ، نقشه‌ی نهایی را پیاده می‌کنیم ، در نتیجه کتاب به چند فصل تقسیم و هر فصل حاوی چند مطلب مرتبط با هم می‌گردد .

مرحله‌ی آخر نوشتن است که باید در آن مراحل در نظر داشت که از آن صرف‌نظر می‌کنیم . در همین مرحله است که یک نفر محقق یا مورخ به مدد افکار خلاق خودش

آن چه را استنتاج نموده مکتوب می سازد و این یکی از مراحل بسیار مهم تاریخ نویسی است. متنها در همین مرحله بین نویسندگان تاریخ از جهت این که کدام مطالب تاریخ بیشترین اهمیت را حائز است اختلاف نظر وجود دارد و در این باره تاکنون دیدگاه‌های گوناگونی بیان شده و مکتب‌های مختلفی به وجود آمده است. دسته‌ای از این مکتب‌ها ایده‌آلیسم (Idealism) هستند و معتقدند حوادث تاریخی از افکار عالی انسانی است و افکار عالی انسان حوادث تاریخی را می سازد.

در مقابل این مکتب، طرفداران مکتب ماتریالیسم است که معتقدند تمام حوادث، ناشی از حوایج اقتصادی است و مارکس و پیروانش مدافع آن هستند.

در اواخر قرن ۱۸ نیز عده‌ای از محققین در صدد برآمدند که با مطالعه‌ی آثار و حوادثی که بر انسان‌ها گذشته است بتوانند حوادث آتی را کاملاً پیش‌بینی نمایند. این‌ها در واقع به نوعی «فلسفه‌ی تاریخ» معتقد شدند. بوسوئه، هربرت و متفکران دیگری در این خصوص از خودشان آثاری باقی گذاشته‌اند که بعضی از آن‌ها به فارسی ترجمه شده‌است. این فلسفه تاریخ خیلی کلی است و حوادث به هم دیگر شباهت دارند. توضیح این که حوادثی که الآن تکرار می شود یا به وجود می آید تکرار حوادث گذشته نیست و در عین حال همین‌ها به حوادث گذشته شباهت دارند. فلسفه تاریخ محورش روی همین موضوع است.

پرتال جامع علوم انسانی

- جناب آقای دکتر، بفرمایید در این مدت چه آثار و تألیقات و مقالات علمی داشته‌اید؟
- ابتدا اعتراف می‌کنم که چیز قابلی ننویشتم و کاغذ سیاه کرده‌ام، از جمله به موارد زیر اشاره می‌کنم:

- کتاب جغرافیای کرمانشاه و جغرافیای محلی کرمانشاه (به عنوان اولین تألیف).

- آثار باستانی کرمانشاه

- کتاب درسی برای تمام دوره‌های متوسطه. برای کلاس اول و دوم و سوم متوسطه قدیم

- تعلیمات اجتماعی و ناکلاس پنجم متوسطه قدیم تاریخ و جغرافیا
- دو جلد تاریخ و دو جلد جغرافی برای دانشسرای عالی و مقدماتی
- دو جلد جغرافیا و دو جلد تاریخ برای تربیت معلّم (فوق دیپلم)
- تاریخ مختصر ایران ، یا کرو نولوژی تاریخ (در این جا تمام حوادث تاریخی را تطبیق کردم و تاریخ‌های هجری قمری را به هجری شمسی و میلادی تبدیل نموده‌ام . این کتاب در حال حاضر ، که کنکور تستی است ، چندین بار توسط دانشگاه شهید بهشتی چاپ شده است .)
- تاریخ تمدن ایران پیش از اسلام
- از ظهور اسلام تا دیالمه
- کلیات جغرافیای طبیعی و تاریخی ایران (تاکنون انتشارات امیرکبیر آن را چندین بار تجدید چاپ نموده است ، برای این که مورد نیاز دانشجویان دوره کارشناسی دانشگاه‌های سراسر کشور است .)
- دو جلد کتاب به نام شناسایی منابع و مآخذ تاریخ ایران (کاری تازه است و چند سال پیش تاجیکستان از من اجازه خواستند که آن را چاپ و در اختیار دانشجویان آن جا قرار دهند.)
- تصحیح تاریخ گیتی گشا (این کتاب بسیار معتبر است اما نثری بسیار مصنوع و متکلف دارد . نویسنده‌ی این کتاب میرزا محمد صادق نامی اصفهانی است که ایشان معاصر با کریم‌خان زند بوده است . این کتاب را در مدت یک سال و نیم - زمان تعطیل شدن دانشگاه‌ها - ضمن رعایت دقیق محتوای آن به نثر امروزی بازگرداندم تا مورد استفاده‌ی دانشجویان قرار گیرد .)
- علل انحطاط و علل پیشرفت ایران در دوران گذشته (این کتاب توسط وزارت فرهنگ و هنر گذشته یکی دو بار تجدید چاپ شده است .)
- کلیات تاریخ تطبیقی ایران (که آن را اخیراً انتشارات امیرکبیر چاپ کرد . اما چون

خود بنده را قانع نمی‌کرد آن را به صورت جزئیات تاریخ تطبیقی ایران در آوردم. (۱)

- کتاب کلیات تاریخ ایران (هم‌اکنون این کتاب نایاب است و زمانی در تمام دانشگاه‌ها تدریس می‌شد).

- انتشار مقالات زیادی در دانش‌نامه‌ی ایران و اسلام.

- هم‌چنین انتشار مقالاتی در مجله‌ی دانشکده ادبیات و در روزنامه اطلاعات در مورد ابوعلی سینا و مجله‌ای که مربوط به ارتش بود.

● جناب آقای دکتر، در حال حاضر چه تألیفاتی در دست انجام دارید برایمان توضیح دهید؟

○ اگرچه چشمم ناراحت است سعی می‌کنم تألیف کتاب «گاه شماری ایران» را که درس

۱ - بعد از انقراض ساسانی مملکت ما صورتی پیدا کرد که اروپاییان به آن «فتودالیت» می‌گویند که ترجمه‌ی آن «ملوک الطوائفی» است. یعنی در همان زمانی که حکومت طاهریان در خراسان در ۲۰۶ ه. ق. تأسیس شد، دولت‌ها و سلسله‌های دیگر در نقاط مختلف کشور تا سال ۹۰۵ ه. ق. تأسیس گردید. سال ۹۰۵ ه. ق. تاریخ تأسیس سلسله‌ی صفویان است و شاه اسماعیل در سال ۹۰۶ ه. ق. در تبریز تاجگذاری کرد و از آن سال به بعد مملکت یک پارچه شد و بعد از آن سلسله‌ها پشت سرهم می‌آیند تا انقراض سلسله پهلوی. منظور از این مقدمه این است که از تاریخ ۲۰۶ تا ۹۰۵ ه. ق. من چاره‌ای نداشتم جز این‌که محور را دوران خلافت هر خلیفه قرار دهم. چون جز یک خلیفه وجود نداشت. مثلاً نوشتم که در دوران خلافت «مقتدر عباسی» در ایران چه کسانی حکومت می‌کردند. در نقاط مختلف ایران و در خراسان که بود. سامانیان و آل بویه و آل زیاد که بودند و در قسمت‌های نواحی مرکزی چه سلسله‌هایی وجود داشتند.

بعد از آن نوشته‌ام چه حوادث مهمی در دنیای آن زمان روی داده است. ابتدا از آسیا شروع کردم و پس از آن به چین و نواحی هندوستان، کشورهای آسیایی، کشورهای اروپایی، کشورهای افریقایی، امریکای جنوبی، امریکای شمالی و کشفیاتی که سیاحان اسپانیایی و پرتغالی کردند و بعد به بیان استعمار این کشورها و نجات آن‌ها از استعمار پرداختم و سپس آن‌ها را با سلاطینی که در گوشه و کنار جهان سلطنت داشتند تطبیق دادم.

مشکلی است و مورد استفاده همه دانشجویان است به پایان برسانم . در خصوص تاریخ «نهادند» نیز علاوه بر مقاله‌ی مفصلی که قبلاً تهیه کرده‌ام و در مجموعه مقالات نهاوند شناسی مؤسسه‌ی فرهنگی علیمرادیان چاپ شده است ، در صدد هستم آن را با تفصیل بیشتری بنویسم .

● جناب آقای دکتر ، در مورد نقاط کور و ابهامات در تاریخ ، نظرتان چیست ؟

○ نقاط کور هم در تاریخ ایران و هم در تاریخ جهان وجود دارد و روشن شدن آن‌ها در گرو دست یافتن به اسناد و مدارک است . مثلاً برای خود من مجهول است که نهاوند در دوران اشکانی چه وضعی داشته است ؟ و قلعه‌ی آن با آن همه عظمتی که داشته در دوره اشکانیان ساخته شده است یا در دوره ساسانیان ؟ آن چه مسلم است این است که این قلعه در دوره هخامنشیان ساخته نشده زیرا طاق داشته است . ساختمان‌ها در دوره هخامنشیان با سنگ بالا می رفت و فاقد طاق بودند . اما ساختمان‌های دوره‌ی اشکانی و ساسانی طاق داشتند .

در دوره‌ی اشکانی و ساسانی یک خانواده بزرگ ایرانی به نام قارن در نهاوند زندگی می کردند ، خانواده‌ای ثروتمند و بانفوذ . نهاوند شش سال پایتخت بوده است ، یعنی بعد از این که یزدگرد از مسلمانان شکست می خورد به جای رفتن به سوی حلوان ، اصفهان و ری به نهاوند می آید . برای اثبات این نظر ، من دو دلیل زنده دارم : یکی وجود قلعه نهاوند ، و دیگر وجود گنجی که قریب صد و ده بیست سال پیش در نهاوند پیدا شد . این گنج در محلی به نسام آب انبار طلایی (تقریباً به ابعاد ۲/۵ یا ۳ متر و با ارتفاع زیاد) کشف شد . وقتی یزدگرد از مداین خارج می شود قطعاً دست خالی نبوده است و تا جایی که توانسته خودش و خانواده‌اش و همراهانش جواهرات گران قیمت ، آلات و ادوات گران بها را همراه خودشان آورده و در نهاوند دفن کرده اند .

● لطفاً از استادان معروف خود بگویید ؟

○ نظر به این که من در یکی از دوره‌های استثنایی دانشسرای عالی آن زمان (: دارالمعلمین) درس خوانده‌ام توفیق داشته‌ام از محضر بزرگانی مانند عباس اقبال آشتیانی ، جلال الدین همایی ، رشید یاسمی ، ملک الشعرای بهار ، علی اصغر حکمت ، کسروی و ماژور مسعودخان کیهان وزیر جنگ کابینه‌ی رضاخان بهره ببرم .

● جناب استاد ، لطفاً در مورد کلاس اول و خاطراتی که از دوران دانش آموزی خود دارید برایمان توضیح دهید ؟

○ بنده تا کلاس پنجم ابتدایی در مدرسه‌ی اتحاد بودم که مربوط به یهودی‌های نهانند بود . میرزا سلیمان ، میرزا نیرسان و میرزا حسام نام چند نفر از معلمان آن بود . زمانی که برای کلاس ششم به دبستان دولتی رفتم ، معلمی به نام آقای خجسته داشتیم که اهل همدان بود . تا آن جا که یادم می آید هر کلاس یک معلم بیشتر نداشت . وقتی برای ادامه‌ی تحصیل به ملایر رفتم در متوسطه معلمان زیادی داشتیم ، از جمله : ایزدیار ، افصحی ، کشاورز و نوربخش . آقای نوربخش به ما طبیعی درس می داد . در همدان هم معلمان زیادی داشتم که از همه مهم تر و دارای کمالات بیشتر مرحوم آزادهمدانی بود که اهل شعر و شاعری نیز بود . هیچ یادم نمی رود در زمانی که متفقیان به ایران حمله کردند من دانش آموز ششم متوسطه بودم ، ایشان دانش آموزان دبیرستان پهلوی آن زمان همدان را جمع و برای آن‌ها سخنرانی کرد و با این بیت سخنش را پایان داد :

اگر آلمان به هیتلر نازد و روسی به استالین

مخورغم ، زاده‌ی ایران ! که ایران هم خدا دارد

● جناب آقای دکتر ، لطفاً بفرمایید مردم نهانند در قیام‌های ادوار گذشته نقشی داشته‌اند ؟

○ آری ، مواردی بوده است . اما قیام در دوران امیر تیمور گورکانی آن‌طور که بعضی

نقل کرده‌اند صحیح به نظر نمی‌رسد. در آن دوره وقتی امیر تیمور می‌خواهد به خرم‌آباد لرستان برود، شخصی به نام شیخ میکائیل را مأمور می‌کند تا نهاوند را تصرف نماید و بعد شخصی به نام امیر برلاس به حکومت نهاوند می‌رسد. منابع و مدارک متقنی که در مورد تاریخ تیموریان نوشته‌اند عبارت‌اند از: ظفرنامه شامی، ظفرنامه شرف‌الدین علی یزدی، منجمل فصیحی، زبدة التاریخ حافظ ابرو و مطلع السعدین. به نظر بنده از همه مهم‌تر و معتبرتر همان ظفرنامه شرف‌الدین علی یزدی است. ظفرنامه شامی هم خوب است. این‌ها می‌نویسند امیر برلاس حاکم نهاوند توسط یکی از نوکرانش به نام بهلول کشته شد. خبر به تیمور می‌رسد، تیمور به میرزا حسین نامی دستور می‌دهد برای سرکوبی بهلول مأمور گردد و خودش هم عازم نهاوند می‌شود. ولی قبل از این‌که به این شهر برسد فرماندهی که از طرف تیمور مأمور فتح نهاوند بود بهلول را در آتش می‌اندازد و می‌کشد. این حادثه نشان می‌دهد که بدون تردید در این دوران هرج و مرج بوده، ولی ماجرا به صورت تفصیل نوشته نشده است.

اما قیامی که جنبه‌ی مردمی داشته و مردم در آن سهیم بوده‌اند در زمان شاه‌عباس است و علت آن این است که وقتی شاه‌عباس به تخت سلطنت نشست، ایران دو دشمن داشت: یکی ازبکان در شرق، دیگری عثمانیان در مغرب. شاه‌عباس با عثمانی صلح کرد و به موجب عهدنامه‌ای که با سلطان عثمانی بست، نواحی غربی را در اختیار عثمانی گذاشت. از جمله‌ی این نواحی نهاوند بود. منتها در زمان سلطان محمد سوم اختلافات و نارسایی در دولت عثمانی بروز کرد. از جمله در قلمرو عثمانیان در بین‌النهرین (عراق فعلی)، شورش در قلعه‌ی نهاوند بود. این قلعه زیر نفوذ و سلطه‌ی پاشای بین‌النهرین بود. مدتی پرداخت حقوق کسانی که محافظ قلعه بودند به تأخیر افتاد. در نتیجه محافظان قلعه سر به شورش برداشتند. زارعین و کشاورزان هم از همین فرصت سوءاستفاده می‌کنند و با بیل و کلنگ به تخریب قلعه‌ی نهاوند می‌پردازند. خبر به شاه‌عباس می‌رسد و او هم به حسن بیگ نامی که حاکم علی‌شکر از نواحی همدان بود، دستور می‌دهد تا قلعه را تعمیر کند. اما قبل از آمدن

وی کشاورزان قلعه را خراب کرده بودند. وی (حسن بیگ) کسی است که قلعه‌ی حسن‌خانی را نیز احداث کرده است. هرچند متأسفانه این قلعه نیز خراب شده و اثری از آن نیست. شاه‌عباس شخصاً دوبار به نهاوند آمده است و در سال ۱۰۲۰ دستور می‌دهد قلعه را بناکنند.

بعد از آن می‌رسیم به پایان دوران سلسله صفویه و هجوم افغانه. این بار نیز اشرف افغان، قلعه نهاوند و نهاوند و شهرهای غرب را در اختیار عثمانی می‌گذارد. متها طولی نمی‌کشد که نادر پیدا می‌شود و به احتمال قریب به یقین در نهاوند - در محلی به طرف بُرجک که به تُرکان تُرکان [تُرکُ تُرکُ] معروف شده است - به قلع و قمع عثمانی‌ها می‌پردازد و قبرستان افغان و ازبک (اوغون و ازبک) که تا این اواخر در محل موجود بود تأییدی بر این درگیری است. غیر از این دو مورد، در تاریخ نهاوند قیام‌های دیگری بوده است از جمله در سال ۱۳۱۹ یا ۱۳۲۰ بنده یاد می‌رود که یک رئیس نظام وظیفه به نهاوند آمده بود و به مردم ظلم و جور می‌کرد و مردم علیه او شورش و قیام کردند. نمونه‌ی دیگر همان‌طور که مستحضرید قیام مردم نهاوند قبل از پیروزی انقلاب بود و نهاوند اولین شهری بود که مجسمه‌ی شاه را پایین آورد.

● جناب آقای دکتر بیات، برای حفظ میراث فرهنگی و تاریخی شهرمان، چه توصیه‌هایی برای مردم و مسئولین دارید؟

○ بدون تردید ما وارث میراث گذشتگان هستیم و باید با تمام وجودمان به حفظ این آثار بپردازیم. مخصوصاً وظیفه‌ی معلمان ابتدایی، راهنمایی و دوره‌های دیگر است که دانش آموزان را به آثار باستانی و مذهبی شهرستان علاقه‌مند سازند. به اعتقاد بنده اکثر زیارتگاه‌ها مربوط به سران سپاه اسلام بودند که در نبرد اسلام با ساسانیان شهید شدند. معروف‌تر از همه مقبره‌ای است که به آن باباپیره می‌گویند و آن قبر سردار رشید اسلام نعمان بن ابی‌مقرن است که در همین جا به شهادت رسید.

● جناب آقای دکتر ، در مورد ستون‌هایی که در پاساژ حاجیان وجود دارد توضیح دهید؟
○ این ستون‌هایی شک مربوط به معبد لائودیکه (لائودیسه) ملکه‌ی آنتیوخوس سوم است . آنتیوخوس از جانشینان اسکندر مقدونی است و چون سیاست اسکندر و جانشینانش شهرسازی بوده ، احتمالاً آن‌ها این شهر را ساخته و به لائودیکه نام‌گذاری کرده‌اند .
تا زمانی که این معبد در این شهر کشف نشده بود ساختن شهر نهاوند را به حضرت نوح (ع) یا به کیومرث نسبت می‌دادند . از جمله ابن فقیه همدانی که از جغرافی‌دانان قرن سوم هجری است احداث نهاوند را به آن حضرت نسبت می‌دهد . در حالی که به نظر می‌رسد واژه‌ی «نهاوند» بعدها به این شهر داده شده است . اما آیا در زمان اشکانی بوده یا دوره‌ی ساسانی معلوم نیست . آن‌چه مسلم است و به حقیقت نزدیک است ، نهاوند یعنی شهر ظرف ، نی یعنی شهر (این کلمه معانی مختلف دارد) و آوند یعنی ظرف . تا این اواخر در همین پای قلعه‌ی نهاوند ، محله‌ای بود که در آن سُفال درست می‌کردند . انواع و اقسام ظروف سفالی در همین پای قلعه ساخته می‌شد . من خودم بچه بودم و رونق این شغل را در محل یه یاد دارم . بنابراین می‌توان پذیرفت که به همین مناسبت این شهر «نهاوند» نامیده شده است .

البته قصه‌ی کشتی نوح در قرآن هست و از کوه «جودی» هم نام برده شده اما منظور قطعاً کوه گرو نیست . ما نباید وجود قبر حضرت نوح را در این جا تصور کنیم . آن‌چه مسلم است بدون شک و تردید چنین حادثه‌ای به استناد خود قرآن و مطالبی که در سایر منابع وجود دارد در دنیای قدیم اتفاق افتاده است . یکی از ریاضی‌دانان و مورّخین معروف قرن سوم هجری به نام ابومعشر بلخی این تاریخ را ۳۱۰۱ قبل از میلاد نوشته ، حالا این تاریخ را از کجا پیدا کرده خدا می‌داند . وی معتقد است که در ۳۱۰۱ قبل از میلاد چنین طوفانی رخ داده و با توجه به حفاری‌هایی که باستان‌شناسان اروپایی در بین‌النهرین انجام داده‌اند ، چنین حادثه‌ای تأیید شده است .

در این حفاری‌ها مقدار خیلی زیادی طبقات و لایه‌های مختلف رسوبی در

بین النهرین پیدا کرده اند که کاملاً مشخص می کند که این طبقات بر اثر یک حادثه ی ناگهانی به وجود آمده است. متها تاریخ دقیق آن را نمی توانند پیدا کنند. مفسرین ساکنان و مسافران کشتی حضرت نوح را از هشت نفر تا ۸۰ نفر دانسته اند. عده ای نیز معتقدند قریب ۵ ماه (حدود ۱۵۰ روز) از زمین و آسمان آب می بارید و از زمین آب می جوشید.

● جناب آقای دکتر، لطفاً بفرمایید که آداب و رسوم خاصی وجود داشته که مخصوص نهاوند بوده باشد؟

○ من نشنیده ام، یا جایی مطلبی ندیده ام که مخصوص نهاوند باشد و از این جا نشئت گرفته باشد.

● استاد بفرمایید آیا مستشرقین و سیاحانی از نهاوند بازدید کرده اند؟ و اظهاراتشان چه بوده است؟

○ چون این جا در مسیر نبوده کم تر کسانی به این جا آمده اند. ولی آن چه که من به یاد دارم، در زمان قاجار طبیب معروف ناصرالدین شاه، به نام «فوریه» از سراب نهاوند بازدید می کند و خیلی هم از نهاوند تعریف می نماید و می گوید که در این جا حفاری کرده اند و موقعی که ما به این جا رسیدیم چند تابوت دیده می شد که اشیای قیمتی آن را برده بودند. فوریه سپس به قلعه ی شهر می آید و از آن نیز تعریف می کند. از جمله این که دارای اتاق های متعدد بوده است.

فرد دیگر، «پروفیسور گریشمن» است که در گیان فعالیت و مطالعاتی داشته است. حمدالله مستوفی مؤرخ و نویسنده قرن هشتم هجری نیز، که از این شهر دیدن کرده است از اهالی نهاوند و از زعفران نهاوند تعریف می کند. خود من تقریباً حدود ۳۰ سال پیش عقدنامه ای را دیدم که متعلق به یکی از خوانین بود و از محتوای آن استنباط می شد که در نهاوند درختان نخل نیز وجود داشته است.

● جناب استاد در منابع و آثار خارجی نظیر موزه‌ها، شهر نهاوند چه جایگاهی دارد ؟
○ از شهر نهاوند چند پایه‌ی مفرغی پیدا شده که هم‌اکنون در موزه‌ی ایران باستان است. اما نهاوند و تپه‌ی گیان در موزه‌ی لوور پاریس جایگاه بسیار بالایی دارد. در آن‌جا در یک کریدور خیلی بزرگ نوشته شده است: تپه‌ی گیان نهاوند. انواع و اقسام آلات و ادواتی که پیدا شده در همان موزه‌ی لوور است. از جمله یک گلوبند طلا است که از تپه‌ی گیان نهاوند پیدا شده است. تاکنون خیلی از این اشیا به‌طور قاچاق از نهاوند به خارج از کشور منتقل شده است.

● قبل از ورود آریایی‌ها چه اقوامی در منطقه‌ی نهاوند زندگی می‌کردند ؟
○ قبل از آمدن آریایی‌ها، در غرب کشور قوم ایلام زندگی می‌کردند. البته در آن زمان ایلامی به نام امروزی وجود نداشته، اما منطقه‌ای به نام «نشای» یا «نسای» وجود داشته است که تطبیق آن به منطقه ایلام قطعی به نظر می‌رسد. آن‌چه مستند است این است که نهاوند متعلق به زمان اشکانیان و ساسانیان است که به تدریج آباد می‌شود و سپس به دوره‌ی اسلامی می‌رسد.

● جناب استاد، در گذشته با چه مجامع علمی و دانشگاهی جهان همکاری داشته‌اید؟
○ بنده خوشبختانه اکثر کشورهای دنیا را دیده‌ام. در خصوص سفرهای علمی اشاره می‌کنم به چهار بار مسافرت به چین که یک بار آن به دعوت کشور چین بود و در دانشگاه چین سخنرانی داشتم. در کشور تاجیکستان و ازبکستان نیز سخنرانی داشتم. کشور مصر هم از من دعوت کردند. در آمریکا هم برای دانشجویان سخنرانی کرده‌ام.

● جناب آقای دکتر بیات، اگر خاطره‌ای از دوران کودکی خود در نهادند دارید برایمان بفرمایید؟

○ یاد ایام جوانی جگرگرم خون می‌کرد خوب شد پیر شدم کم‌کم و نسیان آمد چه باید کرد؟ پیری است و فراموشی! اما از خاطرات فراموش نشدنی من مراقبت‌های دلسوزانه‌ی پدر بزرگم بود که به آن اشاره می‌کنم. چون در دوران کودکی پدرم را (مرحوم ولی‌الله بیات) از دست داده‌بودم، پیش پدر بزرگم شیخ محمدخان بیات که در فلسفه و منطق و زبان عربی مسلط بود زندگی می‌کردم. وی هرچند بسیار عاطفی بود اما در تربیت من جدی و سخت‌گیر بود و هر غروب آفتاب باید در منزل حاضر می‌شدم. حتی وقتی برای ادامه‌ی تحصیل به ملایر و همدان رفتم، انگار همیشه ایشان جلو چشم بود و هوا که تاریک می‌شد احساس می‌کردم باید در منزل باشم. روانش شاد!

● جناب آقای دکتر بیات، با توجه به این‌که جناب‌عالی در موسیقی و نجوم نیز دستی دارید درباره‌ی آن‌ها توضیح دهید؟

○ موسیقی غذای روح بشر است منتها نه موسیقی مبتذل. موسیقی اصیل ایران بیانگر تاریخ کشور ماست. بی‌سبب نیست که چرا بعضی از دستگاه‌های موسیقی ایران حزن آور هستند و بعضی دیگر شادی آفرین. موسیقی سه‌گانه و چهارگانه بدون شک بیانگر حوادثی است که در این سرزمین به‌وجود آمده است.

زمانی که مردم جامعه‌ی ایران دچار نااملائیات می‌شدند موسیقی حزن آور در ایران رواج پیدا می‌کرد. همان‌طور که عیناً دیدیم در دوران جنگ بابه شهادت رسیدن جوانان ایرانی، سرودهایی که ساخته می‌شد همه دشتی بود. یا وقتی که استاد مطهری به شهادت رسید آن سرود عالی در دستگاه دشتی ساخته شد که حزن انگیز بود و مورد توجه امام راحل قرار گرفت.



موسیقی شاد ما موسیقی رزمی است . خود بنده علاقه‌ی زیادی به موسیقی دارم . چندسال شاگرد استاد ابوالحسن صبا بودم . یک بار بنده و مرحوم صبا و روح الله خالقی در صدد بر آمدیم تا موسیقی ایران را با تاریخ ایران تطبیق کنیم . که با ادامه‌ی تحصیل من در خارج این اقدام به تأخیر افتاد و وقتی برگشتم ، آقای خالقی و صبا مرحوم شده بودند و کار من ناتمام باقی ماند .

در مورد علم نجوم هم خوش بختانه به آن علاقه‌مند هستم . وضع خانواده ما از نظر ریاضی و استدلال ریاضی خوب بود و از آن جا که نجوم ارتباط تنگاتنگی با مثلثات دارد این علاقه در من ایجاد شده است و همیشه گفته‌ام که یکی از راه‌های خداشناسی ، تفکر و تفحص در کائنات است . پی بردن به هر جزئی از این عالم هستی بسیار لذت بخش است . پی بردن به راز کهکشان‌های عالم ، در حقیقت ایجاد ارتباط با خالق هستی است . وقتی

انسان غرق در کائنات و هستی می شود به عظمت و قدرت خداوند بیشتر پی می برد و با شناخت و آگاهی بیشتری سبحان الله و الله اکبر می گوید .

● جناب دکتر بیات ، به کدام یک از آلات موسیقی علاقه مندهستید و یا استفاده می کنید ؟
○ به ویلون علاقه دارم و برای دل خودم ویلون می زنم . به ساختمان ستور هم وارد هستم . ویلون تکمیل شده ی کمانچه است و یک ساز ایرانی نیست ، بلکه یک ساز اروپایی است . در موسیقی های اروپایی ربع پرده وجود ندارد ، پرده و نیم پرده است . اما در موسیقی های ایرانی ربع پرده هم هست . همان حزنی که در موسیقی ایرانی است ، اثر همین ربع پرده ها است . مثلاً در ماهور ربع پرده خیلی کم داریم . در دستگاه های ایرانی هر کدام حالتی مخصوص خودشان دارند . بهترین دستگاه ایرانی به نظر بنده و سلیقه من «افشار» است زیرا حالت کسی را به درستی نشان می دهد که به آرزویش نمی رسد .
امروزه به این نتیجه رسیده اند که بخشی از بیماری های روحی را با موسیقی درمان کنند . موسیقی اصیل ایران خیلی غنی است .

● جناب آقای دکتر بیات ، لطفاً در مورد بعضی از دانشمندان و عالمان قدیم نهاوند که اطلاعات کافی در مورد آن ها وجود ندارد توضیح دهید ؟
○ یکی از دانشمندان عالی قدر نهاوند ، احمد بن محمد نهاوندی است . وی در قرن دوم هجری می زیسته و کتابی درباره ی «زیج» نوشته است . متأسفانه این کتاب را نتوانستم پیدا کنم . برای این منظور بدون اغراق تمام کتابخانه های معتبر دنیا را توسط دوستانم جست و جو کردم ، کتابخانه ی پاریس ، کتابخانه ی انگلستان ، کتابخانه ی اوتیکان و کتابخانه های داخلی را گشتم ولی موفق به یافتن کتاب نشدم .
فرد دیگر ، عبدالباقی نهاوندی است . وی که مورخ ، شاعر و شرح حال نویس معروفی است در سال ۹۷۸ هجری در قریه ی چولک نهاوند به دنیا آمده و در ۱۰۴۲ در

هند در گذشته است. مهم ترین کتاب وی «مآثر رحیمی» است درباره‌ی تاریخ و رجال عهد مؤلف.

البته دانشمندان و عالمان دیگری از نهایند برخاسته‌اند که باید با مراجعه به منابع به معرفی آنان پرداخت و در این فرصت کوتاه مقدور نیست.

● استاد، لطفاً از بستگان خود و خدمات علمی ایشان سخن بگویید.

○ پدر بزرگم دید علمی داشت و مشوق کسب علم بود. ضمن این که املاک زیادی داشت و مدتی خان بود، خود بنده هم خان بودم. وی می‌گفت املاک متعلق به کسانی است که روی آن کار می‌کنند و تعلق به ما ندارد. بنده به همراه مصطفی خان عمویم وصی او بودیم. آن مرحوم سفارش کرد بعد از من، املاک را فروخته و فرزندانم را برای ادامه‌ی تحصیل به خارج بفرستید و ما هم همین کار را انجام دادیم. تمام افراد خانواده‌ی ما تحصیل کرده‌ی خارج هستند. خود من پنج فرزند دارم که یکی از آن‌ها در انگلستان در رشته‌ی حقوق تحصیل می‌کرد که متأسفانه سرطان خون گرفت و فوت نمود. از چهار پسر دیگر سه نفر آن‌ها در آمریکا هستند و یکی در تهران است و دختری نیز دارم. پسر بزرگم دندان‌پزشک است و پسر دیگرم دکترای اقتصاد دارد و در آمریکا است و پسر دیگرم نیز فوق تخصص دکترای ژنتیک دارد که در حال حاضر در آمریکا است. نام پسر بزرگم اردوان و بعد از آن به ترتیب ارشام، ارکیا و کیوان نام دارند.

یکی از عموهایم دکتر ایرج بیات است. ایشان شیمی خوانده است و چند سال در آلمان بوده و تحقیقات زیادی انجام داده است.

عموی دیگرم دکتر مجید بیات است. وی رئیس یکی از قسمت‌های بیمارستان فرانکفورت است.

پسر عمویم دکتر ابوتراب بیات از شخصیت‌های علمی دنیای فعلی است. نامش در دایرة المعارف است و چندین اختراع به نام ایشان ثبت شده است. ایشان رئیس قسمت

مهمی از زیمنس آلمان است. وی هم اکنون بازنشسته شده و در آلمان است.

پسر عموی دیگری دارم که دارای دکترای فیزیک است و بهروز بیات نام دارد و اکنون در وین است.

پسر عمه‌ای دارم به نام دکتر آزاد که رئیس بیمارستان نکویی قم هستند. پسر عمه‌ای دارم که دکترای ریاضی است و در دانشگاه خواجه نصیر تدریس می‌کند. دامادم نیز تحصیل کرده‌ی انگلستان است.

● جناب آقای دکتر، چه رهنمود و توصیه‌ای برای جوانان نیاوند دارید لطفاً بفرمایید؟

○ در نیاوند مانند سایر شهرهای کشور جمعیت زیاد است و امکانات محدود، هرچند خوش‌بختانه کشور ما بالقوه بسیار غنی است و از جمله معادن فراوان دارد. توصیه‌ی من این است که در وضع فعلی تنظیم خانواده جدی گرفته شود تا بحران آفرین نشود.

از سوی دیگر در کشور ما و کشورهای خاورمیانه مشکل کمبود آب جدی است و مقدار آب آشامیدنی محدود است. حدود ۲/۵ درصد آب جهان شیرین است و امکانات ما محدود است. سرزمین ما دچار خشکی است. می‌دانیم خشک‌سالی مخصوص این سال‌ها نیست در زمان داریوش هم خشک‌سالی بوده است. طبق سند در کتیبه‌ی بیستون، داریوش دو چیز از اهورامزدا می‌خواهد: یکی مردم دروغ‌نگویند، دیگر این‌که اهورامزدا کشور را از خشک‌سالی محفوظ دارد.

اسلام هم برای آب اهمیت زیادی قائل است. در دین اسلام و در کیش زردشت یکی از گناهان آلوده کردن آب بوده است. حدیث داریم که آب، مهریه‌ی حضرت فاطمه (سلام الله علیها) است. در کشورهای عربی نیز این کم‌آبی هست. عرب وقتی که می‌خواهد عرب دیگری را دعا کند نمی‌گوید خدا به تو ثروت بدهد، می‌گوید: سقاك الله یعنی خدا تو را سیراب کند.

در نیاوند زمانی که من در مدرسه‌ی اتحاد درس می‌خواندم شهر چه قدر کوچک و

کم جمعیت بود. همین که از آن جا به مسجد و حمام حاج آقا تراب می رسیدم آن جا یک در داشت، طرف دیگرش دروازه‌ی گائیل‌گا بود. این تمام شهر آن زمان بود. اما نهایند امروز پر جمعیت شده است. این‌ها مدرسه می خواهند، بهداشت و کار می خواهند. من امیدوارم شرایطی فراهم شود که این نسل مردم نهایند در آینده از یک زندگی خوب و عالی برخوردار گردد. به هر حال آینده از آن این جوانان است و باید خودشان تلاش و فعالیت کنند.

● جناب آقای دکتر، ریشه‌ی زبان و گویش نهایندی چیست و چه ارتباطی با فارسی باستان و میانه دارد؟

○ بدون تردید نهایند مرکز لهجه پهلوی است. می دانیم تمام زبان‌های زنده‌ی دنیا به استثنای زبان‌های چینی، سریانی، عبری و عربی از زبان آریایی‌ها گرفته شده است. آریایی‌ها که در آسیای مرکزی زندگی می کردند و معلوم نیست که به چه عللی به نقاط مختلف دنیای آن زمان کوچ و مهاجرت کرده‌اند، دسته‌ای به هند و دسته‌ای به ایران و دسته‌ای نیز به اروپا رفتند. معلوم نیست ایران قبل از آمدن آریایی‌ها چه نام داشته است. در این خصوص هیچ سندی تا حالا به دست نیامده است. منتها اسم یکی از این قبایل «آریا» بوده به معنی دوست و نجیب و با صفا و به مرور زمان به کلمه‌ی «آریا» تبدیل شده و تحولات زیادی پیدا کرده است.

زبان ما قدیمی‌ترین زبان فارسی باستان است که با زبان سانسکریت در هندوستان خویشاوند است. تحول بعدی انقراض سلسله‌ی هخامنشی و آمدن اسکندر به ایران است. خوش‌بختانه دوران تسلط اسکندر در ایران بسیار کوتاه بود و بعد از مرگش این سرزمین وسیع بین سردارانش تقسیم شد. سرزمین ایران نصیب سلوکوس شد و حاکمیت وی صد و ده بیست سال طول کشید.

در دورانی که خاندان پارت‌ها در شرق ظهور کردند، به تدریج قوی شدند و

جانشینان اسکندر را از ایران بیرون کردند و بدین ترتیب سلسله‌ی اشکانیان تأسیس شد. البته سلسله‌ی اشکانیان دارای تمدن چندانی نبودند و بیشتر متأثر از فرهنگ یونانی حتی این‌ها در دربارشان از زبان یونانی استفاده می‌کردند و نمایش‌نامه‌ها را به زبان یونانی می‌نوشتند. برخی از مورخان ایرانی متعصب، این مسئله را نشانه‌ی علاقه‌مندی شاهان اشکانی به زبان یونانی توجیه کرده‌اند، حال این‌که این‌طور نبوده است.

واقعیت این است که این‌ها تمدنی نداشتند. بهترین سند کتیبه‌ی گودرز (یکی از سلاطین اشکانی، بیستمین پادشاه این سلسله) در بیستون کرمانشاه است که دقیقاً به خط یونانی است. یا مسکوکاتی که باقی مانده است و کلکسیون‌هایی که در موزه‌ی ایران باستان وجود دارد که همه‌ی آن‌ها به خط میخی، و تا بلاش اول و دوم به خط یونانی است.

تحول بعدی رواج یافتن زبان پهلوی است. بعد از انقراض سلسله‌ی اشکانی به سلسله ساسانی می‌رسیم. در دوره‌ی ساسانی زبان دربار، زبان پهلوی است. زبان پهلوی ساسانی با پهلوی اشکانی زیاد تفاوتی ندارد. بعد از ظهور دین مقدس اسلام، باید در نظر بگیریم که وقتی سلسله‌ی ساسانی از بین رفت زبان آن‌ها یعنی پهلوی یک شبه از بین رفت که عربی جانشین آن شود.

رمزگسترش تدریجی زبان عربی در ایران دو عامل بود: یکی غنی بودن زبان عربی به طوری که متفکران و دانشمندان ایرانی بهتر می‌توانستند افکار خودشان را به زبان و خط عربی بیان کنند. دیگر، ضعف‌هایی که در خود زبان پهلوی ساسانی بود، از جمله علایم قراردادی فراوانی که به آن «هزواره یا هزوارش» می‌گفتند و آموزش آن را دشوار می‌کرد.

می‌دانیم سلسله‌ی هخامنشی ۱۴۰۰ سال پیش از سلسله‌ی ساسانی است. یعنی سلسله‌ی ساسانی قریب ۱۴۰۰ سال به ما نزدیک‌تر است، در عین حال ملاحظه می‌شود که تمام کتیبه‌های هخامنشی را خوانده‌اند ولی همه‌ی کتیبه‌های ساسانی به دلیل مشکلات خط پهلوی هنوز خوانده نشده‌اند.

از دوره‌ی خاندان قارن لهجه‌ی پهلوی ساسانی در نهاوند رواج یافته است و به تدریج بر اثر ارتباط مردم این شهر با صاحبان زبان‌های لری و کردی، تعداد زیادی از لغات کردی و لری در زبان رایج نهاوند وارد شد. اکنون نیز با این واقعیت مواجه هستیم که با پیشرفت وسایل ارتباط جمعی، طولی نخواهد کشید که نسل بعدی لهجه نهاوندی را فراموش کند.

● با تشکر از بیانات جناب عالی

○ من هم متشکرم.

